

# رابطه هویت اخلاقی و بهزیستی هیجانی: نقش واسطه‌گری خودفریبی □

## Relationship between Moral Identity and Emotional Well-Being: Mediating Role of Self-Deception □

Hamid Barani, MSc ✉  
Farideh Yousefi, PhD

حمید بارانی<sup>۱</sup>  
فریده یوسفی<sup>۱</sup>

### Abstract

The aim of this study was to investigate the mediating role of self-deception in the relationship between moral identity and emotional well-being. The participants were 320 (170 women and 150 Men) undergraduate students from Shiraz University which were selected via random cluster sampling method, and completed the self-deception questionnaire of Sirvent et al. (2019), moral identity scale of Aquino & Reed (2002), and emotional well-being scale of Keyes & Magyar-Moe (2003). The validity and reliability of the research scales were also verified by confirmatory factor analysis and Cronbach's alpha coefficient. To test the research hypothesis, path analysis were used. The findings showed that the research model fitted well with the data collected. Also, the results showed a negative and statistically significant relationship between the dimensions of moral identity and self-deception, a negative and statistically significant relationship between self-deception and emotional well-being, a positive and statistically significant relationship between internalization and emotional well-being. There was no statistically significant relationship between symbolization and emotional well-being. The mediating role of self-deception was also confirmed. In general, the findings of the present study indicated the importance of paying attention to the self-deception influence of moral identity and affecting students' emotional well-being. The results are discussed based on research and theoretical evidence.

**Keywords:** emotional well-being, moral identity, self-deception

□ Faculty of Education and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran.

✉ Email: hbarani50@gmail.com

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه‌گری خودفریبی در ارتباط بین هویت اخلاقی و بهزیستی هیجانی بود. روش: شرکت‌کنندگان پژوهش ۳۲۰ نفر از دانش‌جویان (۱۷۰ زن و ۱۵۰ مرد) دوره کارشناسی دانشگاه شیراز بودند که به شیوه نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند و پرسشنامه‌های خودفریبی سیرونت و همکاران (۲۰۱۹)، هویت اخلاقی آکینو و رید (۲۰۰۲) و مقیاس بهزیستی هیجانی کییز و مگیارموئه (۲۰۰۳) را تکمیل کردند. روایی و پایایی مقیاس‌های پژوهش با استفاده از روش تحلیل عاملی تاییدی و ضریب آلفای کرونباخ مورد بررسی و تایید قرار گرفت. به منظور بررسی فرضیه‌های پژوهش از روش تحلیل مسیر و نرم‌افزار AMOS-24 استفاده شد. یافته‌ها نشان دادند که مدل پژوهش با داده‌های جمع‌آوری شده برازش مطلوبی دارد. همچنین، نتایج نشان‌دهنده رابطه منفی و معنی‌دار ابعاد هویت اخلاقی و خودفریبی، رابطه منفی و معنی‌دار خودفریبی و بهزیستی هیجانی، رابطه مثبت و معنی‌دار درونی‌سازی و بهزیستی هیجانی بود. بین نمادسازی و بهزیستی هیجانی رابطه معنی‌داری به لحاظ آماری وجود نداشت. نقش واسطه‌گری خودفریبی نیز تایید گردید. در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر بیانگر اهمیت توجه به تأثیرپذیری خودفریبی از هویت اخلاقی و اثرگذاری بر بهزیستی هیجانی دانشجویان است. نتایج بر مبنای شواهد پژوهشی و نظری مورد بحث قرار گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** بهزیستی هیجانی، خودفریبی، هویت

اخلاقی

□ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۶/۲۱ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۱۰/۱۲

۱. دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

## ● مقدمه

هیجان‌ها کارکردهای سازگارانه و ناسازگارانه بسیاری دارند که به نوعی ماهیت چند مؤلفه‌ای و چند بُعدی بودن آن‌ها را نشان می‌دهد (پکران و لیننبرینک-گارسیا، ۲۰۱۴). به عنوان مثال، در یک نوع دسته‌بندی هیجان‌ها به دو دسته کلی هیجان‌ات مثبت و هیجان‌ات منفی تقسیم می‌شوند (پکران، ۲۰۰۶)، که بر این اساس تعریف بهزیستی هیجانی (emo-tional well-being) را به وجود هیجان‌ات مثبت همراه با فقدان هیجان‌ات منفی رهنمون می‌سازد. به عبارتی، کسانی که هیجان‌ات مثبت بیشتری نسبت به هیجان‌ات منفی تجربه می‌کنند از بهزیستی هیجانی بالاتری برخوردارند (ریف و سینگر، ۲۰۰۶؛ واترمن، ۲۰۱۳). در واقع افراد با احساس بهزیستی هیجانی بالا، هیجان‌ات مثبت را بیشتر تجربه می‌کنند و از حوادث و وقایع پیرامون خود ارزیابی مثبتی دارند، در حالی که افراد با احساس بهزیستی هیجانی پایین هیجان‌ات منفی بیشتری نظیر اضطراب، افسردگی و خشم را تجربه می‌کنند و بیشتر حوادث زندگیشان را نامطلوب ارزیابی می‌کنند (مایرز و داینر، ۱۹۹۵). عواطف مثبت (خوشایند بودن، داشتن شور و نشاط، آرامش، آسودگی خاطر و امید به زندگی) و عواطف منفی (بی‌قراری، غمگینی، دل‌مشغولی، احساس عصبانیت، احساس بی‌ارزشی و ناامیدی) به عنوان مؤلفه عاطفی بهزیستی هیجانی مطرح هستند که به همراه رضایت از زندگی، به عنوان مؤلفه شناختی، بهزیستی هیجانی را معرفی می‌نمایند (کیم-پرایتو، داینر، تمیر، اسکالون و داینر، ۲۰۰۵).

بهزیستی هیجانی پیامدهای مطلوب بسیاری چون تعادل هیجانی مثبت و منفی در زندگی روزمره (گارلینگ، گمبل، فورس و هجرم، ۲۰۱۶)، هدفمندی، خوشبینی، احساس تعلق و اعتماد به نفس برای افراد به همراه دارد (وایتلا، سویت، اسکوبی و کلارک، ۲۰۰۸). مطالعات متعددی نیز به بررسی این مسأله پرداخته‌اند که آیا سطح بهزیستی روانشناختی افراد را می‌توان ارتقاء داد، که شواهد حاکی از امکان تحقق این مسأله است (بارتلز، ۲۰۱۵؛ کویدیمرز، سوکمز و شوتز، ۲۰۲۱). مطابق با فرضیه شکوفایی فردریکسون و لوزادا (۲۰۰۵) نسبت هیجان‌ات مثبت به هیجان‌ات منفی که شخص تجربه میکند باید سه به یک باشد تا فرد در مسیر شکوفایی قرار گیرد. لیکن در عصر حاضر دانشجویان انتظارات و خواسته‌هایی را تجربه می‌کنند که میتواند باعث به خطر افتادن بهزیستی هیجانی آنان، یعنی تجربه بیشتر هیجان‌ات منفی نسبت به هیجان‌ات مثبت، شود (هاسد و چامبرز، ۲۰۱۴). از طرفی با توجه به

کاهش میزان امید در بین دانشجویان و همچنین نگرانی‌های روزافزون دانشجویان نسبت به آینده شغلی و تحصیلی، به نظر می‌رسد بهزیستی هیجانی دانشجویان نیز کاهش یافته است (نقدی و عناصری، ۱۳۹۷). با کاهش بهزیستی هیجانی و پیامدهای منفی متعددی که در ادامه به همراه خواهد داشت، نقش اخلاقیات در این میان برجسته تر می‌شود. به همین جهت پژوهش حاضر به دنبال بررسی پیشایندهای اخلاقی نزدیک (خودفریبی (self-deception)) و دور (هویت اخلاقی (moral identity)) بهزیستی هیجانی در دانشجویان است.

در این میان -از دیدگاه زیستی- انسان برای دستیابی به احساس امنیت، پیوستگی و ارزشمندی، آرامش و رضایت، به عنوان نمودهایی از بهزیستی هیجانی، نیازمند اندروفرین و هورمون عصبی اکسیتوسین است (دپیو و مورن- استروپینکی، ۲۰۰۵؛ گیلبرت، مکاوآن، بلوی، میلز و گیل، ۲۰۰۹؛ توماس و لارکین، ۲۰۱۸). اما گاهی برای حفظ سیستم رضایت و بهزیستی هیجانی، اندروفرین را نه از طریق مکانیزم‌های زیستی، بلکه از طریق مکانیزم‌های روانی به دست می‌آورد. به عنوان مثال گلמן (۱۳۹۰/۱۹۹۶) اذعان می‌کند که مکانیسم دفاعی انکار نقش اندروفرین را بازی می‌کند و مکانیزم‌های دفاعی را بخشی از سازهای جامع تر یعنی خودفریبی می‌داند. تا کنون محققان بر روی سازه‌هایی مشابه با خودفریبی مانند دروغ، مطلوبیت اجتماعی، مدیریت ادراک (فرایندی که به موجب آن فردی سعی می‌کند مشاهدات و دیدگاه‌های دیگران را در مورد چیزی تحت تأثیر یا مورد دستکاری قرار دهد) و حتی مکانیزم‌های دفاعی مشخصی مانند فرافکنی، توجیه عقلانی و انکار، که مفاهیم اقماری هستند و دنیای خودفریبی و سردرگمی (Mystification) را احاطه کرده‌اند، متمرکز شده‌اند (جیمز و رویز، ۲۰۱۴). اما هنوز خودفریبی به عنوان یک فرایند، مفهومی بحث برانگیز و موضوعی برای اندیشه و بحث در میان پژوهشگران است (سیرونت، هررو، دولا ویلامورال و رودریگز، ۲۰۱۹). فرهنگ لغت کالینز خودفریبی را به عنوان عمل فریب دادن خود، بخصوص در مورد ماهیت واقعی احساسات یا انگیزه‌های خود، تعریف می‌کند. به طور اساسی خودفریبی یک فرایند روانشناختی است که یک باور مغایر با شواهد موجود می‌سازد و آن را تغذیه می‌کند (سیرونت و همکاران، ۲۰۱۹). افراد از طریق یک فرایند خود-مقاعدسازی (self-conviction) غلط، شروع به فریب دادن خود می‌کنند و این خودفریبی ادامه پیدا می‌کند تا زمانی که از طریق یک فرایند یادگیری ضمنی و غیرتداعی

کننده، فریب خود را باور کنند (سیرونت، ۲۰۰۶). همچنین عناصر دیگری مانند سوگیری در تایید و ناهماهنگی شناختی فرایند خودفریبی را تغذیه می کنند (سیرونت و همکاران، ۲۰۱۹). خودفریبی پیامدهای خطرناک دیگری نیز دارد که به عنوان مثال باعث می شود تا افراد کمتر بتوانند با مواردی که سلامتی و بهزیستی آنان را تهدید می کند، مقابله کنند (ویتسون و گالینسکی، ۲۰۰۸). زیرا اغلب خودفریبی زمانی مورد استفاده قرار می گیرد که افراد ترجیح می دهند وقت خود را برای بحث با استدلال های متضاد با عقایدشان که حتی ممکن است پیامدهای خطرناکی برایشان داشته باشد، صرف نکنند. زیرا استدلال های اشتباه خود را با شواهدی نادرست و ساختگی مورد توجیه و تأیید قرار داده اند و اینک برای اینکه اعتبار این استدلال و باورها زیر سؤال نرود، هرگاه با شواهدی روبه رو شوند که نشان دهد استدلال و باورشان اشتباه است، آن را نامعتبر نشان می دهند، ارتباط آن استدلال صحیح با باورشان را رد می کنند و یا آن را به گونه ای تحریف می کنند که با دیدگاه های خودشان هماهنگ شود (بندورا، ۱۹۹۱). از دست دادن ارتباط با واقعیت به مفهوم سردرگمی بالینی مربوط می شود (زیگلر، مککان و روبرتز، ۲۰۱۱). سردرگمی بالینی شکل خاصی از خودفریبی است که بر فعالیت های حیاتی انسان اثر می گذارد و یک سپر بی اعتمادی برای انسان می سازد که مانع شفافیت ارتباط بین فردی و نیز استفاده سیستماتیک از مکانیزم های انکار می شود (سیرونت و همکاران، ۲۰۱۱، به نقل از سیرونت و همکاران، ۲۰۱۹).

همچنین سردرگمی در سه حالت اساسی انحراف از واقعیت به دلیل عدم آگاهی از جنبه های مهم زندگی، داشتن ادراک نادرست و تحریف سبک زندگی نمایان می شود. انحراف از واقعیت به دلیل عدم آگاهی از جنبه های مهم زندگی بدین صورت است که مدت زمانی طول می کشد تا شخص از موضوعات مهم زندگی اش آگاه شود. ادراک نادرست نیز به شکل مرتکب شدن اشتباهات مشابه و مداوم در مسائل و موضوعات زندگی و تحریف سبک زندگی نیز به صورت نقش بازی کردن و خود واقعی نبودن، اما وانمود به خود واقعی کردن، نمایان می شود (سیرونت و همکاران، ۲۰۱۹). در حالت دیگر، خودفریبی به سوءاستفاده از دیگران و دروغ در ارائه خود با هدف تأثیرگذاری، نفوذ بر دیگری و یا وادار کردن دیگری به انجام کاری با نمودهای رفتاری چون دروغ، فریب عاطفی، عدم پاسخ دهی صادقانه و تغییر امور به نفع شخصی اشاره دارد (سیرونت و همکاران، ۲۰۱۹). در مجموع با توجه به مبانی

نظری موجود، خودفریبی دو مؤلفه اصلی دارد: ۱- سردرگمی و ۲- سوء استفاده و دروغ. که در پژوهش حاضر به بررسی خودفریبی با دو مؤلفه مذکور پرداخته شده است.

شواهد موجود نشان می‌دهند که خودفریبی می‌تواند از باورها و خواسته‌های انسان در برابر واقعیت محافظت کند (وون هیپل و تریورز، ۲۰۱۱) و فرد خودفریب، می‌تواند به طور سیستماتیک در تصورات خود از واقعیت، غیردقیق، مبهم و نادرست باشد (سیرونت و همکاران، ۲۰۱۹). همچنین اکثر تلاش‌ها در خودفریبی برای حفظ یا افزایش حرمت خود است (بندورا، ۱۹۹۱). در این میان نتایج پژوهش‌ها نشان‌دهنده رابطه مثبت خودفریبی با سطوح پایین رضایت از زندگی (استارک، ۲۰۰۶)، و همچنین نتایج پژوهش‌های مشابه بیانگر وجود رابطه مثبت مکانیزم‌های دفاعی رشد یافته با رضایت از زندگی (بیتا و جعفری هرندی، ۱۳۹۷)، رابطه منفی بین مکانیزم‌های دفاعی رشد نیافته و رضایت از زندگی (بیتا و جعفری هرندی، ۱۳۹۷)، رابطه منفی تحریف شناختی با کیفیت زندگی (بلیر، عرفانی و صفاییراد، ۱۳۹۵)، رابطه منفی تحریف‌های شناختی با ابعاد بهزیستی روانشناختی مانند پذیرش خود، روابط مثبت و خودمختاری (رحمانی، امینی و سیرتی ثابت فومنی، ۱۳۹۳) است.

فریب دادن دیگران امری غیراخلاقی است که به شدت تحت تأثیر ساختارهای اخلاقی مانند هویت اخلاقی قرار دارد (بارانی و خرمائی، ۱۳۹۹). آکینو و رید (۲۰۰۲) برای توصیف هویت اخلاقی در افراد از ویژگی‌هایی چون غمخوار، دلسوز، عادل، صمیمی، بخشنده، یاریگر، کوشا، صادق و مهربان به عنوان نمادهای هویت اخلاقی استفاده می‌نمایند (آکینو و رید، ۲۰۰۲). محققان از اصطلاح هویت اخلاقی برای اشاره به اینکه آیا خود-طرحواره اخلاقی در تعریف شخصی خود نقش اساسی دارد، استفاده کرده‌اند (بوگراشاوزن، آکینو و رید دوم، ۲۰۱۵). بر اساس چشم انداز شناختی-اجتماعی، هویت اخلاقی به عنوان شبکه پیوسته‌ای از صفات اخلاقی تلقی می‌شود که در مجموع شخصیت اخلاقی فرد را تعریف می‌کند. این طرحواره‌های اخلاقی در حافظه کاری برای برخی از افراد نسبت به دیگران به راحتی قابل دسترسی است که نشان‌دهنده ثبات و پایداری هویت اخلاقی با توجه به تفاوت‌های فردی افراد است (بوگراشاوزن و همکاران، ۲۰۱۵).

آکینو و رید (۲۰۰۲) هویت اخلاقی را شامل دو بعد نمادسازی و درونی‌سازی می‌دانند. نمادسازی اشاره به ارزش‌ها و تعهدات اخلاقی فرد دارد که توسط وی در رفتار بیرونی در

محیط اجتماعی به نمایش گذاشته می‌شود، به گونه‌ای که به عنوان مثال ویژگی‌های ظاهری شخص و انجمن‌های مورد انتخاب جهت فعالیت اجتماعی، ارزش‌ها و ویژگی‌های اخلاقی وی را نشان می‌دهند. بعد نمادسازی نشان دهنده اهمیتی است که فرد برای نمایش خود اخلاقی عمومی، که به عنوان راهی برای تایید اخلاق شخص است، قائل می‌شود. درونی سازی نیز اشاره به افرادی دارد که خود را با ویژگی‌های اخلاقی می‌شناسند که این ویژگی‌ها در هسته وجود فرد ریشه دارد و نشان‌دهنده میزان عمق این ارزش‌های اخلاقی در خودپنداره فرد است و همچنین این ویژگی‌های اخلاقی به عنوان بخشی جدانشدنی از هویت وی تعریف می‌شوند (وینتریچ، میتال و آکینو، ۲۰۱۳). کسانی که هویت اخلاقی درونی را تضعیف می‌کنند و اهمیت بالایی را به هویت اخلاقی نمادین در ارتباط با دیگران می‌دهند (یعنی نمادگرهای بالایی هستند) نیز، به دلیل نشانه‌های موقعیتی که بر افزایش شهرت ناشی از شرکت در کارهای خوب تأکید دارد، انگیزه می‌گیرند (وینتریچ و همکاران، ۲۰۱۳). هم‌چنین افرادی که در مؤلفه درونی سازی هویت اخلاقی نمره بسیار بالایی دارند نیز، در شرایطی که اخلاق وابسته به محیط است، به طور ویژه در برابر نشانه‌های اخلاقی در محیط‌های خاص حساس هستند (روپ، شائو، تورنتون و اسکارلیکی، ۲۰۱۳).

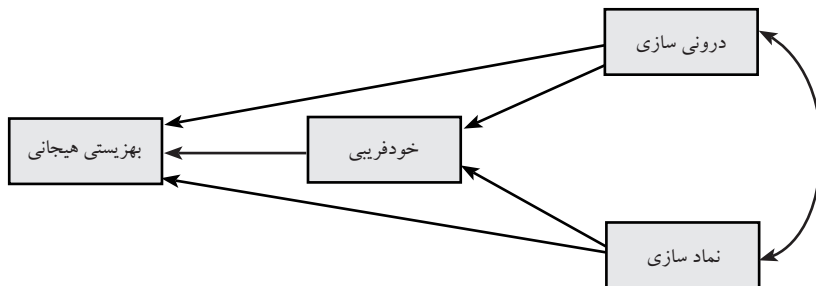
در واقع اگر عوامل موقعیتی دسترسی پذیری هویت اخلاقی در حافظه کاری را افزایش دهد، انگیزه عمل اخلاقی افزایش می‌یابد و در صورتی که یک عامل موقعیتی باعث کاهش دسترسی پذیری فعلی هویت اخلاقی شود، انگیزه برای انجام عمل اخلاقی کاهش می‌یابد (آکینو، فریمن، رید، لیم و فلیس، ۲۰۰۹). در این راستا، نتایج پژوهش‌ها نشان دهنده وجود رابطه مثبت بین مؤلفه یکپارچگی اخلاقی از هویت اخلاقی و بهزیستی ذهنی (دوایی، حجازی و نقش، ۱۳۹۶)، رابطه مثبت هویت اخلاقی با بهزیستی روانشناختی (اشتری، کاظمی و صالحی، ۱۳۹۶)، با تعالی اخلاقی (moral elevation) (دیدگاه انسان دوستانه و تمایل به خوب بودن)، با هیجانان متعالی (elevation emotions)، هیجانان مثبت و کمک‌های خیریه (آکینو، مک‌فران و لاون، ۲۰۱۱) و با رفتار اجتماعی (آکینو و همکاران، ۲۰۱۱؛ وینتریچ، آکینو، میتال و سوارتز، ۲۰۱۳)، رابطه مثبت وظیفه‌گرائی و رفتار اخلاقی (نادی، عزیزی و مسجدی، ۱۳۹۸) و همچنین رابطه منفی هویت اخلاقی با گرایش به عدم درگیری اخلاقی (محمودنژاد و شیخالاسلامی، ۱۳۹۸؛ مک‌فران، آکینو و دافی، ۲۰۱۰)، با گرایش به انتقام و

کینه جویی (برکلی، وایتساید و آکینو، ۲۰۱۴)، با دروغ و بی صداقتی (dishonesty) (مولدر و آکینو، ۲۰۱۳)، و با رفتارهای غیرمولد تحصیلی مانند بی صداقتی تحصیلی (جوکار و حقنگهدار، ۱۳۹۵) است.

در مجموع در رابطه با بهزیستی هیجانی لازم به ذکر است که با آن که شخص زمانی در مسیر شکوفایی و تبلور وجودی قرار میگیرد که به ازای هر یک هیجان منفی، سه هیجان مثبت را تجربه کند (فردریکسون و لوزادا، ۲۰۰۵)، لیکن با وجود این قاعده، تعداد کمتری از عواطف و هیجان‌های مثبت در مقایسه با عواطف و هیجان‌های منفی (نسبت سه تا چهار عاطفه منفی به یک عاطفه مثبت)، شناخته شده است (بننیک، ۲۰۱۲ / ۱۳۹۶). همچنین شواهد موجود نشان دهنده انتشار ۶۶۰۰۰ مقاله درباره افسردگی نسبت به ۴۰۰ مقاله درباره شادمانی در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰ است (بن‌نینک، ۲۰۱۲ / ۱۳۹۶). از طرفی هدف روانشناسی مثبت‌نگر، به عنوان پارادایم مبنا در این پژوهش، ایجاد تغییر در رویکرد و نگاه روانشناسی و بهینه کردن کیفیت زندگی است که در راستای این هدف بررسی پیشایندهای بهزیستی به کانون توجه این حوزه تبدیل شده است (اسنایدر و لویز، ۲۰۰۹).

بنابر آنچه بیان شد؛ از جمله توجه بیشتر مطالعات روانشناسی به هیجان‌های منفی (بننیک، ۲۰۱۲ / ۱۳۹۶؛ فردریکسون و لوزادا، ۲۰۰۵؛ سلیگمن و چیکسنت‌میهای، ۲۰۰۰)، اهمیت و ضرورت بهزیستی هیجانی به دلیل پیامدهای فردی و اجتماعی که به همراه دارد (وایتلا و همکاران، ۲۰۰۸)، ضرورت توجه به پیشایندهای اخلاقی بهزیستی هیجانی به جهت وجود شکاف پژوهشی در این حوزه، توجه به اثرگذاری هویت اخلاقی از طریق واسطه‌های اخلاقی بر پیامدها و عملکردهای تحصیلی و غیر تحصیلی (آکینو، رید دوم، تاو و فریمن، ۲۰۰۷؛ کاواسان و رینگ، ۲۰۱۷؛ محمودنژاد و شیخالاسلامی، ۱۳۹۸)، هدف پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه‌ای خودفریبی در رابطه بین هویت اخلاقی و بهزیستی هیجانی تعیین گردید. براساس مبانی نظری و پیشینه پژوهش چنانچه ذکر گردید برای اینکه شخص بهزیستی هیجانی بالایی داشته باشد یک سلسله مکانیزم‌های علیّ وجود دارد که اگر این نظم علیّ به هم بخورد احساس بهزیستی هیجانی شخص تغییر خواهد کرد. بدین ترتیب در این پژوهش به بررسی این نظم علیّ طی یک مسیر اخلاقی پرداخته شد که تاکنون بررسی نشده بود و فرضیه پژوهش نیز به این صورت تدوین گردید: هویت اخلاقی از طریق کاهش

خودفریبی، بهزیستی هیجانی را افزایش می‌دهد. مدل مفهومی پژوهش در شکل ۱ آمده است.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

## ● روش

از آنجا که هدف پژوهش حاضر بررسی پیشایندهای اخلاقی دور (هویت اخلاقی) و نزدیک (خودفریبی) بهزیستی هیجانی در قالب یک مدل علی بود، لذا پژوهش حاضر از نوع همبستگی است که با استفاده از روش تحلیل مسیر به بررسی روابط بین متغیرهای پژوهش پرداخته است.

جامعه آماری مورد مطالعه دانشجویان کارشناسی دانشگاه شیراز است که در سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷ مشغول به تحصیل بودند که از آن، تعداد ۳۳۰ نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند. بدین صورت که از بین دانشکده‌های مختلف دانشگاه شیراز به صورت تصادفی ابتدا ۵ دانشکده (دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشکده مهندسی شیمی، نفت و گاز، دانشکده علوم، دانشکده کشاورزی و دانشکده هنر و معماری) و سپس از هر دانشکده ۲ کلاس (مجموعاً ۱۰ کلاس) انتخاب شد و تمامی دانشجویان حاضر در آن کلاس‌ها مورد بررسی قرار گرفتند. به شرکت‌کنندگان گفته شد که پاسخ‌های آنها صرفاً جهت کار پژوهشی بوده و بدون نام و نام خانوادگی و به صورت محرمانه در نزد پژوهشگر هستند. پس از جمع‌آوری پرسشنامه‌ها، پرسشنامه‌های ناقص و مخدوش کنار گذاشته شدند و در تحلیل مورد استفاده قرار نگرفتند. بدین ترتیب در نهایت پرسشنامه ۳۲۰ نفر (۱۷۰ زن و ۱۵۰ مرد) از آزمودنی‌ها مورد تحلیل نهایی قرار گرفت. محدوده سنی شرکت‌کنندگان بین ۱۸ تا ۳۰ سال و با میانگین ۲۲/۵۶ و انحراف معیار ۲/۶۱ سال بود.



## ● ابزار

در این پژوهش برای اندازه گیری متغیرها از ابزارهایی به این شرح استفاده شد:

□ الف: **مقیاس هویت اخلاقی (Moral Identity Scale)**: مقیاس هویت اخلاقی آکینو و رید (۲۰۰۲) دارای ۱۰ گویه و شامل دو زیرمقیاس نمادسازی (۵ گویه) و درونی سازی (۵ گویه) است که بر روی طیف لیکرت ۵ درجه ای از ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۵ (کاملاً موافقم) نمره گذاری می شود. گویه های شماره ۴ و ۷ به صورت معکوس نمره گذاری می شوند. روایی این ابزار توسط آکینو و رید (۲۰۰۲) به روش تحلیل عاملی اکتشافی (همه گویه ها بار عاملی بالاتر از ۰/۵۰ داشتند و علاوه بر این، در عامل دیگر نیز با بار عاملی کمتر از ۰/۴۰ بارگذاری شده بودند) و تحلیل عاملی تأییدی ( $GFI=0/95$ ,  $NFI=0/92$ ,  $CFI=0/95$ ,  $RMSR=0/03$ ) بررسی و مطلوب گزارش شده است. آکینو و رید (۲۰۰۲) ضریب پایایی ۰/۸۵ را برای بعد درونسازی و ۰/۷۱ را برای بعد نمادسازی گزارش نموده اند. جوکار و حق نگهدار (۱۳۹۵) روایی این ابزار را به روش تحلیل عاملی اکتشافی و پایایی را به روش آلفای کرونباخ مورد بررسی و تأیید قرار دادند. در پژوهش حاضر نیز پایایی ابزار به روش آلفای کرونباخ برای بعد درونی سازی و نمادسازی به ترتیب ۰/۸۳ و ۰/۸۲ به دست آمد. همچنین شاخص های برازش مدل تحلیل عاملی تأییدی مقیاس هویت اخلاقی نشان از روایی این مقیاس دارد ( $X^2/df=1/99$ ,  $GFI=0/95$ ,  $AGFI=0/92$ ,  $IFI=0/97$ ,  $CFI=0/97$ ,  $PCLOSE=0/17$ ,  $RMSEA=0/06$ ).

□ ب: **پرسشنامه خودفریبی ((self-deception questionnaire (SDQ-12))**: مقیاس خودفریبی سیرونت و همکاران (۲۰۱۹)، مقیاسی با ۱۲ گویه و دو عامل است که گویه های شماره ۱ تا ۶ مربوط به عامل سردرگمی و گویه های شماره ۷ تا ۱۲ مربوط به عامل سوء استفاده و دروغ هستند. گویه های این مقیاس بر روی طیف پنج درجه ای لیکرت از کاملاً مخالفم (۱) تا کاملاً موافقم (۵) نمره گذاری می شوند که حداقل نمره در این مقیاس ۱۲ و حداکثر نمره ۶۰ است. ضریب پایایی این ابزار به روش آلفای کرونباخ توسط سیرونت و همکاران (۲۰۱۹) برابر ۰/۸۵ به دست آمده است. روایی این ابزار نیز توسط سیرونت و همکاران (۲۰۱۹) در ابتدا به روش تحلیل عاملی اکتشافی مورد تأیید قرار گرفت و در ادامه شاخص های برازش مدل تحلیل عاملی تأییدی هم نشان از برازش مدل داشت (سیرونت و

همکاران، ۲۰۱۹). در ایران بارانی و خرمائی (۱۳۹۹) روایی این ابزار را به روش تحلیل عاملی تأییدی و پایایی آن را به روش آلفای کرونباخ مورد بررسی تأیید قرار دادند. در پژوهش حاضر ضریب پایایی ابزار با استفاده از آلفای کرونباخ برای عامل سردرگمی ۰/۸۶ و عامل سوء استفاده و دروغ ۰/۷۹ و کل ابزار ۰/۸۵ به دست آمد. هم‌چنین شاخص‌های برازش مدل تحلیل عاملی تأییدی مقیاس خودفریبی با دو عامل سردرگمی و سوء استفاده و دروغ حاکی از روایی مطلوب این ابزار است ( $X^2/df=1/98$ ,  $GFI=0/94$ ,  $AGFI=0/91$ ,  $IFI=0/96$ ,  $PCLOSE=0/31$ ,  $RMSEA=0/07$ ,  $CFI=0/95$ ).

#### □ ج: مقیاس بهزیستی هیجانی (Emotional well-being scale): مقیاس بهزیستی

هیجانی توسط کیز و مگیارموئه (۲۰۰۳) جهت سنجش بهزیستی هیجانی ساخته شده است. این مقیاس ۱۲ گویه‌ای دو عامل هیجانان مثبت (گویه‌های شماره ۱ تا ۶) و هیجانان منفی (گویه‌های شماره ۷ تا ۱۲) را در طیف لیکرت ۵ درجه‌ای از خیلی کم (نمره ۱) تا خیلی زیاد (نمره ۵) طی یک ماه گذشته مورد سنجش قرار می‌دهد. ۶ گویه اول که هیجان‌های مثبت را می‌سنجد با گویه‌های بخش هیجان‌های منفی جمع می‌شوند و نمره کل بهزیستی هیجانی به دست می‌آید. البته در بخش هیجان‌های منفی تمام گویه‌ها به جز گویه ۵ برعکس نمره‌گذاری می‌شوند و در مرحله بعد با یکدیگر جمع می‌شوند (هاشمیان، پورشهریاری، بنی جمالی و گلستانی بخت، ۱۳۸۶؛ نیکخواه، ۱۳۹۷). پایایی درونی خرده مقیاس‌های بهزیستی هیجانی توسط کیز و مگیارموئه (۲۰۰۳) با ضرایب بین ۰/۴۰ تا ۰/۷۰ و زمانی که خرده مقیاس‌ها با یکدیگر جمع می‌شوند با ضریب بالاتر از ۰/۸۰ مورد تأیید قرار گرفته است. هم‌چنین تحلیل عاملی اکتشافی دو عامل هیجانان مثبت و هیجانان منفی و سپس مدل تحلیل عاملی تأییدی و همبستگی مطلوب با سایر مقیاس‌های بهزیستی، ویژگی‌های روانسنجی این ابزار را مورد تأیید قرار داده است (کیز و مگیارموئه، ۲۰۰۳). روایی محتوایی و روایی افتراقی (تشخیصی) این ابزار در ایران توسط هاشمیان و همکاران (۱۳۸۶) مورد تأیید قرار گرفته است. هم‌چنین پایایی این ابزار به روش آلفای کرونباخ در پژوهش رحیمی و فرهادی (۱۳۹۶) برای بعد هیجانان مثبت ۰/۷۴ و برای بعد هیجانان منفی ۰/۵۸ به دست آمده است. هم‌چنین نیکخواه (۱۳۹۷) روایی این ابزار را به روش تحلیل عاملی تأییدی مورد بررسی و تأیید قرار داد ( $X^2/df=2/70$ ,  $GFI=0/96$ ,  $AGFI=0/93$ ,  $IFI=0/98$ ,  $RMSEA=0/06$ ,  $CFI=0/98$ ).

PCLOSE=۰/۱۴). برای بررسی پایایی ابزار نیز مقدار ضریب آلفای کرونباخ را برای ابعاد هیجانات مثبت، هیجانات منفی و نمره کل بهزیستی هیجانی به ترتیب ۰/۸۹، ۰/۸۱ و ۰/۸۹ گزارش نمود. در پژوهش حاضر نیز پایایی ابزار به روش آلفای کرونباخ برای بعد هیجانات مثبت ۰/۹۴، برای بعد هیجانات منفی ۰/۸۴ و برای کل مقیاس نیز ۰/۹۲ به دست آمد. همچنین شاخص های برازش مدل تحلیل عاملی تأییدی مقیاس بهزیستی هیجانی نشان از روایی این مقیاس دارد ( $X^2/df=96/1$ ،  $GFI=0/94$ ،  $AGFI=0/90$ ،  $JFI=0/98$ ،  $CFI=0/98$ ،  $RMSEA=0/06$ ،  $PCLOSE=0/15$ ).

### ● روش اجرا

برای بررسی شاخص های توصیفی متغیرها (میانگین و انحراف معیار) و نیز ماتریس همبستگی ساده میان متغیرها از نرم افزار آماری SPSS (ویرایش ۲۴)، برای ارزیابی رابطه علی میان متغیرهای پژوهش با استفاده از روش تحلیل مسیر و نیز بررسی معنی داری نقش واسطه گری متغیر میانجی با استفاده از دستور بوت استراپ از نرم افزار AMOS (ویرایش ۲۴) استفاده شد.

### ● یافته ها

در این بخش ابتدا به بررسی میانگین، انحراف معیار و ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش و در انتها به ارزیابی مدل پژوهش پرداخته شده است. قبل از ورود به آزمون مدل مفهومی پژوهش، مواردی همچون داده های از دست رفته، موارد دورافتاده (پرت) و نرمال بودن متغیرها مورد بررسی قرار گرفت. الف: داده های از دست رفته: در پژوهش حاضر داده های مفقود با میانگین مقادیر متغیرها جایگزین شد. ب: موارد پرت: نتایج بررسی موارد پرت در متغیرهای پژوهش نشان داد که در هیچ یک از متغیرهای پژوهش موارد پرت وجود ندارد. ج: بررسی نرمال بودن توزیع متغیرهای مشاهده شده: برای بررسی نرمال بودن توزیع متغیرهای مشاهده شده در پژوهش حاضر از دو شاخص رایج برای بررسی نرمال بودن، شامل کجی و کشیدگی استفاده شد. نتایج جدول ۱ نشان می دهد که قدر مطلق ضریب کجی و کشیدگی برای متغیرهای پژوهش به ترتیب کمتر از ۳ و کمتر از ۱۰ بود؛ بنابراین، توزیع تمامی متغیرهای پژوهش نرمال است (بیرن، ۲۰۰۱). به طور کلی، نتایج ارائه شده در این بخش نشان می دهد که تمامی مفروضه های اساسی تحلیل مسیر برقرار است و بنابراین

برای این تحلیل مانعی وجود ندارد. همچنین، شاخص‌های نرمال بودن متغیرهای پژوهش در جدول ۱ و میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش به همراه همبستگی پیرسون (مرتبه صفر) بین متغیرها در جدول ۲ آورده شده است.

جدول ۱. شاخص‌های نرمال بودن متغیرهای پژوهش

متغیرها	کجی		کشیدگی	
	آماره	انحراف معیار	آماره	انحراف معیار
۱. درونی سازی	-۰/۳۶	۰/۱۵	-۰/۲۸	۰/۳۰
۲. نمادسازی	۰/۲۰	۰/۱۵	-۰/۱۶	۰/۳۰
۳. خودفریبی	۰/۶۸	۰/۱۵	۰/۲۰	۰/۳۰
۴. بهزیستی هیجانی	-۰/۰۳	۰/۱۵	-۰/۳۵	۰/۳۰

جدول ۲. میانگین، انحراف معیار و ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف معیار	۱	۲	۳	۴
۱- درونی سازی	۱۸/۴۷	۴/۱۲	۱			
۲- نمادسازی	۱۵/۱۲	۴/۰۵	۰/۶۴**	۱		
۳- خودفریبی	۲۷/۵۵	۸/۰۸	-۰/۳۲**	-۰/۳۶**	۱	
۴- بهزیستی هیجانی	۲۹/۳۵	۹/۱۹	۰/۳۱**	۰/۳۲**	-۰/۳۱**	۱

\*\* p≤0/01

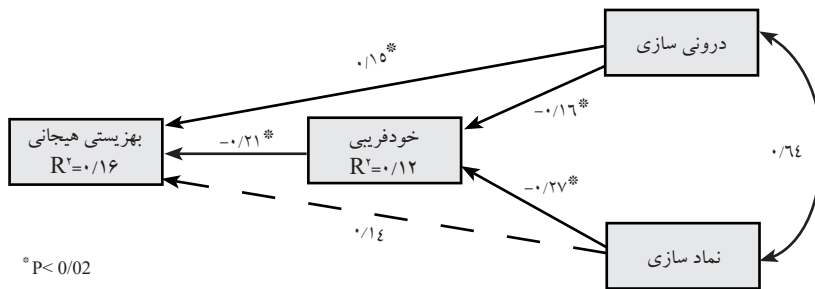
شاخص‌های برازش مدل نشان داد که مقادیر شاخص‌های برازندگی، شامل مجذور خی نسبی به درجه آزادی ( $X^2/df=1/99$ )، شاخص نیکویی برازش ( $GFI=0/93$ )، شاخص نیکویی برازش تعدیل شده ( $AGFI=0/89$ )، شاخص برازندگی افزایشی ( $IFI=0/97$ )، شاخص برازندگی تطبیقی ( $CFI=0/97$ )، شاخص جذر میانگین مجذورات خطای تقریب ( $RMSEA=0/06$ ) و مقدار P برای آزمون تقریب برازندگی ( $PCLOSE=0/97$ ) به دست آمدند. در بررسی فرضیه پژوهش مبنی بر «نقش واسطه‌گری خودفریبی در رابطه بین هویت اخلاقی و بهزیستی هیجانی»، نتایج پژوهش نشان داد خودفریبی توانست نقش واسطه‌گری در بین هویت اخلاقی و بهزیستی هیجانی ایفا نماید. نتایج مربوط به اثرات مستقیم، غیر مستقیم و کل متغیرهای پژوهش در جدول ۳ آورده شده است.

همانگونه که نتایج جدول ۳ نشان می‌دهند، درون‌سازی دارای تأثیر منفی و معنی‌دار بر خودفریبی ( $p < 0/02$  و  $\beta = -0/16$ )، نمادسازی دارای تأثیر منفی و معنی‌دار بر خودفریبی ( $\beta = -0/27$ ،  $p < 0/001$ )، خودفریبی دارای تأثیر منفی و معنی‌دار بر بهزیستی هیجانی

جدول ۳. اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل متغیرهای پژوهش

مسیر	اثر مستقیم		اثر غیر مستقیم		اثر کنترل	
	P	$\beta$	P	$\beta$	p	$\beta$
درونی سازی به خودفریبی	۰/۰۲	-۰/۱۶	---	---	۰/۰۲	-۰/۱۶
نمادسازی به خودفریبی	۰/۰۰۱	-۰/۲۷	---	---	۰/۰۰۱	-۰/۲۷
خودفریبی به بهزیستی هیجانی	۰/۰۰۲	-۰/۲۱	---	---	۰/۰۰۲	-۰/۲۱
درونی سازی به بهزیستی هیجانی	۰/۰۴	۰/۱۵	۰/۰۱	۰/۰۴	۰/۰۱	۰/۱۹
نمادسازی به بهزیستی هیجانی	۰/۰۸	۰/۱۴	۰/۰۰۱	۰/۰۶	۰/۰۱	۰/۲۰

( $\beta = -0.21, p < 0.002$ )، درونی سازی دارای تأثیر مثبت و معنی دار بر بهزیستی هیجانی ( $\beta = 0.15, p < 0.04$ ) است. نمادسازی تأثیر معنی داری بر بهزیستی هیجانی ( $\beta = 0.14, p < 0.08$ ) ندارد. هم چنین با توجه به نتایج آزمون بوت استراپ، درونی سازی از طریق واسطه گری خودفریبی دارای اثر مثبت و معنی دار بر بهزیستی هیجانی ( $\beta = 0.04, p < 0.01$ ) و نمادسازی دارای اثر مثبت و معنی دار بر بهزیستی هیجانی ( $\beta = 0.01, p < 0.06$ ) است. در شکل ۲ مدل نهایی پژوهش آورده شده است. در این شکل، مسیر غیر معنی دار مدل به صورت خط چین نشان داده شده است.



شکل ۲. مدل نهایی پژوهش

## ● بحث

همانگونه که بیان شد، هدف پژوهش حاضر بررسی پیشایندهای اخلاقی بهزیستی هیجانی، یعنی خودفریبی و هویت اخلاقی، بود. نتایج پژوهش نشان داد که ابعاد هویت اخلاقی دارای تأثیر منفی بر خودفریبی است. هرچند تاکنون پژوهشی به صورت مستقیم به بررسی رابطه این دو سازه نپرداخته است، اما می توان بیان داشت که این یافته با نتایج پژوهش های پیشین (آکینو و همکاران، ۲۰۱۱؛ برکلی و همکاران، ۲۰۱۴؛ مکفران و همکاران،

۲۰۱۰؛ مولدر و آکینو، ۲۰۱۳؛ وینتریچ و همکاران، ۲۰۱۳) مبنی بر اینکه هویت اخلاقی موجب کاهش رفتارها و مکانیزم‌های غیراخلاقی می‌شود، همسو است. در تبیین این یافته می‌توان بیان داشت که چنانچه ذکر گردید در خودفریبی شخص به دنبال فریب دادن خود و فریب دادن دیگری است. در این میان هویت اخلاقی به عنوان یک نیروی انگیزشی برای انجام اعمال اخلاقی عمل می‌نماید (آکینو و رید، ۲۰۰۲؛ جوکار و حق‌نگهدار، ۱۳۹۵) که باعث می‌شود شخص در موقعیت‌های مختلف اخلاقی تر رفتار نماید. هویت اخلاقی چنانچه بوگرشاوزن و همکاران (۲۰۱۵) اذعان می‌دارند، در مجموع به عنوان یک شخصیت اخلاقی وارد عمل می‌شود و از طرفی با توجه به اینکه شخصیت اخلاقی نوعی ثبات اخلاقی را به همراه دارد و از طرفی با توجه به طرحواره‌های اخلاقی که در حال فعالیت هستند، موجب کاهش رفتارهای غیر اخلاقی از سوی اشخاص در موقعیت‌های مختلف می‌شود. همچنین هویت اخلاقی با دو مؤلفه نمادسازی و درونی‌سازی طی مسیرهای انگیزشی درونی و بیرونی اشخاص را از ارتکاب به اعمال غیراخلاقی باز می‌دارد. به این صورت که به عنوان مثال در مؤلفه نمادسازی به دلیل اینکه انجام اعمال اخلاقی موجب شهرت اخلاقی و تایید اخلاق عمومی شخص است (وینتریچ و همکاران، ۲۰۱۳)، در موقعیت‌های مختلف شخص برای حفظ این جایگاه اخلاقی به دنبال فریب‌های عاطفی یا انواع دیگر فریب دیگران، چنانچه در خودفریبی مشاهده می‌کنیم، نیست. از طرفی در مؤلفه درونی‌سازی نیز به جهت اینکه رفتار اخلاقی جزئی از خودپنداره شخص گردیده است (آکینو و رید، ۲۰۰۲)، شخص برای حفظ خودپنداره که در واقع حفظ ساختار شخصیتی خود است، اخلاقی عمل مینماید و کمتر دچار رفتارهای غیر اخلاقی می‌شود.

همچنین، نتایج نشان داد که خودفریبی دارای تأثیر منفی بر بهزیستی هیجانی است. هر چند در این مورد نیز تاکنون پژوهشی به صورت مستقیم به بررسی رابطه این دو سازه نپرداخته است، اما می‌توان بیان داشت که این یافته با نتایج پژوهش‌های مشابه (استارک، ۲۰۰۶؛ بلیر و همکاران، ۱۳۹۵؛ بیتا و جعفری هرندی، ۱۳۹۷؛ رحمانی و همکاران، ۱۳۹۳) به این معنی که خودفریبی می‌تواند رضایت از زندگی، روابط مثبت و امنیت اجتماعی را کاهش دهد، همسو است. در تبیین این یافته می‌توان بیان داشت که فرد زمانی احساس بهزیستی هیجانی می‌کند که به چند مسأله توجه نموده و از آن پیروی می‌کند. اول اینکه برای داشتن بهزیستی

هیجانی لازم است که شخص با خود صادق باشد، در کنار نقاط مثبت و توانمندی‌های اشکالات و ضعف‌های خود را بپذیرد و به دنبال کاهش مشکلات و افزایش توانمندی‌های خود باشد که در این صورت احساس بهزیستی هیجانی نیز می‌نماید. لیکن این موضوع در خودفریبی رعایت نمی‌گردد. یعنی پذیرش واقعیت برای شخص کمرنگ گردیده و تحریف واقعیت جایگزین آن خواهد شد (بندورا، ۱۹۹۱؛ جیمز و رویز، ۲۰۱۴؛ سیرونت و همکاران، ۲۰۱۹). دوم اینکه چنانچه از تعریف خودفریبی بر می‌آید، خودفریبی، تنها فریب خود نیست، بلکه فریب دیگری را نیز شامل می‌شود (گلمن، ۱۳۹۰/۱۹۹۶)، یعنی شخص برای فریب دیگری در ابتدا نیاز دارد که خودش را فریب دهد که در اینجا مسأله پیچیده‌تر می‌شود و شخص با وجود افزایش هیجان‌ات منفی و کاهش هیجان‌ات مثبت پس از فریب خود، اینک این افزایش و کاهش زمانی که دیگری را فریب می‌دهد، دوچندان می‌شود. به عنوان مثال پس از اینکه فرد، شخص دیگری را فریب عاطفی می‌دهد، مکانیزم‌های خودسرزنش‌گری وی فعال می‌شود که کاهش هیجان‌ات مثبت مانند آرامش و رضایت و افزایش هیجان‌ات منفی مانند عصبانیت و بیارزشی بسیاری را در پی خواهد داشت که در نهایت و در مجموع منجر به کاهش بهزیستی هیجانی در شخص می‌شود. در نتیجه رابطه منفی خودفریبی و بهزیستی هیجانی منطقی به نظر می‌رسد.

در ادامه، نتایج پژوهش نشان داد که مؤلفه درونی‌سازی از هویت اخلاقی دارای تأثیر مثبت بر بهزیستی هیجانی است. در واقع درونی‌سازی هویت اخلاقی باعث افزایش بهزیستی هیجانی می‌شود. این یافته با نتایج پژوهش‌های پیشین (آکینو و همکاران، ۲۰۱۱؛ اشتري و همکاران، ۱۳۹۶؛ برکلی و همکاران، ۲۰۱۴؛ دوایی و همکاران، ۱۳۹۶؛ ویتتریچ و همکاران، ۲۰۱۳) در زمینه اثرپذیری بهزیستی روان‌شناختی از هویت اخلاقی، همسو است. در تبیین این یافته می‌توان مطابق با نظر آکینو و رید (۲۰۰۲) بیان داشت که هویت اخلاقی با ویژگی‌هایی چون غمخوار، دلسوز، عادل، صمیمی، بخشنده، یاریگر، کوشا، صادق و مهربان شناخته می‌شود که اگر هرکدام از ویژگی‌های مذکور به طور جداگانه و با دقت بررسی شود نشان‌دهنده پیامدهای هیجانی مثبت فراوانی است. به عنوان مثال یک فرد بخشنده و کوشا، همواره احساساتی همچون شادمانی، آرامش و رضایت را تجربه می‌کند که نمودهایی از هیجان‌ات مثبت به عنوان بخشی از بهزیستی هیجانی هستند. از طرفی فردی که رفتارهایی چون یاریگری

و عدالت را در زندگی خود در پیش گرفته است، پس از هر بار انجام چنین رفتارهایی، احساساتی چون بیارزشی، بی‌قراری و ناامیدی، به عنوان نمودهایی از هیجانات منفی را از خود دور نموده و آنها را کمتر تجربه می‌کند. در واقع انجام رفتارهای اخلاقی باعث افزایش احساسات مثبت و کاهش احساسات منفی و در مجموع افزایش بهزیستی هیجانی می‌شود. همچنین مؤلفه درونی‌سازی از هویت اخلاقی به عنوان یک نیروی انگیزشی (آکینو و همکاران، ۲۰۰۹؛ وینتریچ و همکاران، ۲۰۱۳) در افزایش بهزیستی هیجانی نقش مهمی را ایفا می‌کند. بدین گونه که به عنوان مثال شخصی که از طریق درونی‌سازی، که در آن عمل اخلاقی بخشی از خودپنداره وی شده است (آکینو و رید، ۲۰۰۲)، پس از هر عمل اخلاقی به جهت اینکه خودپنداره وی مورد تأیید قرار می‌گیرد، تعریف شخص از خود مبتنی بر خود طرحواره‌های اخلاقی، قوت و استحکام بیشتری به خود می‌گیرد و همچنین شخصیت اخلاقی وی متعالی‌تر می‌گردد، در نتیجه احساس رضایتمندی، تعالی، آرامش و رضایت بیشتری را خواهد داشت که متعاقباً بهزیستی هیجانی وی را افزایش می‌دهد.

هرچند به تفصیل به تبیین رابطه مؤلفه درونی‌سازی و بهزیستی هیجانی پرداخته شد، اما نتایج در خصوص رابطه بین این دو متغیر و به ویژه رابطه بین مؤلفه نمادسازی و بهزیستی هیجانی نیازمند تأمل بیشتر است. بررسی ماتریس همبستگی ساده بین متغیرهای پژوهش حاکی از آن است که بین ابعاد هویت اخلاقی و بهزیستی هیجانی رابطه قوی وجود دارد، اما زمانی که همه متغیرهای پژوهش وارد معادله رگرسیون و مدل تحلیل مسیر می‌شوند از توان آماری ضرایب مسیرهای مذکور کاسته شده (و حتی شاهد رابطه غیرمعنی دار نمادسازی و بهزیستی هیجانی هستیم) و به تأیید نقش واسطه‌گری خودفریبی کمک مینمایند. این مسأله بدان معنی است که فرضیه پژوهش یعنی نقش واسطه‌گری خودفریبی مورد تأیید قرار می‌گیرد و مبانی نظری و استدلال‌های منطقی که در خصوص تدوین این مدل ارائه گردید، اینک شواهد آماری نیز کسب نموده است. همچنین این یافته اعتبار مدل پژوهش را افزایش می‌دهد (شوماخر و لومکس، ۲۰۰۴). هرچند تبیین رابطه نمادسازی و بهزیستی هیجانی با تبیین نقش واسطه‌گری خودفریبی روشن می‌گردد، لیکن با وجود این، در تبیین وجود همبستگی قوی بین مؤلفه نمادسازی و بهزیستی هیجانی در ماتریس همبستگی و همبستگی ضعیف این دو متغیر در مدل نهایی پژوهش می‌توان اذعان نمود که نمادسازی نیز دارای مقداری نیروی



انگیزشی است (آکینو و همکاران، ۲۰۰۹؛ وینتریچ و همکاران، ۲۰۱۳) که به شخص در این خصوص کمک می‌نماید. در واقع، حتی افرادی که نمادسازی را در پیش می‌گیرند، به جهت شهرت اخلاقی و جایگاه ارزشی و اخلاقی که پس از هر عمل اخلاقی در جامعه و در تعامل با دیگران به دست می‌آورند، مورد تقویت و تایید قرار گرفته و به عنوان یک فرد اخلاقی در جامعه مورد توجه و شناخته شدن بیشتر قرار می‌گیرند. متعاقباً در چنین وضعیتی شخص از خود احساس رضایت میکند، به آرامش دست می‌یابد، ناامیدی و بیارزشی نیز در وی کاهش می‌یابد که همگی در مجموع نشان‌دهنده آن است که مؤلفه نمادسازی هویت اخلاقی به عنوان یک نیروی انگیزشی بهزیستی هیجانی را در شخص افزایش می‌دهد. اما به جهت اینکه این مؤلفه به شدت تحت تأثیر تقویت‌های دیگران و تشویق و تأیید محیط اطراف است، نمی‌تواند به اندازه مؤلفه درونی سازی که واقعا بخشی از خودپنداره شخص گردیده است، ثبات و اثرگذاری داشته باشد. در واقع با کاهش تقویت‌کننده‌های اجتماعی و تشویق‌های محیطی، از قدرت مؤلفه نمادسازی نیز کاسته می‌شود.

در نهایت، نتایج پژوهش حاکی از نقش واسطه‌گری خودفربیی در رابطه بین هویت اخلاقی و بهزیستی هیجانی است. در تبیین این یافته چنانچه پیشتر نیز ذکر گردید، می‌توان بیان نمود که هویت اخلاقی شامل دو مؤلفه درونی سازی و نمادسازی است (آکیو و رید، ۲۰۰۲) که هر دو مؤلفه دارای کارکرد سازگارانه اخلاقی برای فرد است. چه افرادی که درونی سازی را در پیش گرفته‌اند و چه افرادی که نمادسازی را برگزیده‌اند، هر دو در موقعیت‌هایی که نیازمند رفتار اخلاقی است، به گونه‌ای اخلاقی عمل می‌نمایند (روپ و همکاران، ۲۰۱۳؛ وینتریچ و همکاران، ۲۰۱۳). که اینگونه اخلاقی عمل نمودن و اخلاق را مبنای امور قرار دادن پیش از آنکه کارکردها و پیامدهای سازنده و مثبت برای دیگران داشته باشد، برای خود شخص در پی خواهد داشت. به عنوان مثال چنانچه هویت اخلاقی باعث شود که شخص دیگران را مورد فریب و اغواء قرار ندهد، خودش را نیز کمتر فریب داده است. چرا که فریب دیگری، نیازمند آن است که شخص در ابتدا خود را فریب دهد (گلمن، ۱۹۹۶ / ۱۳۹۰). هم‌چنین در صورتی که هویت اخلاقی موجب کاهش خودفربیی شود، موجب آن می‌گردد که شخص با واقعیت بهتر روبه‌رو شود و در کنار توانمندی‌ها، مشکلات و ضعف‌های خود را بپذیرد که در ادامه پیامدهای هیجانی مبنی بر کاهش هیجانات منفی و افزایش هیجانات

مثبت برای شخص به همراه دارد که در مجموع موجب افزایش بهزیستی هیجانی می‌گردد. به عبارتی هویت اخلاقی از طریق کاهش خودفریبی، بهزیستی هیجانی را افزایش می‌دهد.

### ● نتیجه‌گیری

قابل ذکر است که، ممکن است به دلیل استفاده از ابزار خودگزارشی برای سنجش متغیرهایی چون هویت اخلاقی و خودفریبی به‌جای مطالعه رفتار در موقعیت‌های واقعی، شرکت‌کنندگان دچار خطای خونمائی اجتماعی شده باشند و به استفاده از شیوه‌های مبتنی بر کسب تأیید اجتماعی و اجتناب از بدنامی ترغیب شده باشند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌های آتی در مورد هویت اخلاقی و خودفریبی از ابزارها و روش‌هایی استفاده شود که مبین رفتارهای واقعی تری از افراد باشد.

از جنبه نظری پژوهش حاضر تنها پژوهشی است که به بررسی نقش واسطه‌گری خودفریبی در رابطه بین هویت اخلاقی و بهزیستی هیجانی پرداخته است، که این مسأله به دانش نظری در خصوص واسطه‌گری مکانیزم‌های خودفریبی در رابطه بین ساختارهای اخلاقی و حالات هیجانی می‌افزاید. بنابراین پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده به بررسی مدل پژوهش حاضر در سایر محیط‌ها و دوره‌های تحصیلی پرداخته شود. همچنین با توجه به اینکه در پژوهش حاضر تنها به بررسی عوامل فردی اثرگذار بر خودفریبی و اثرپذیر از خودفریبی پرداخته شد، پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌های آتی به بررسی عوامل اجتماعی، خانوادگی و تحصیلی نیز پرداخته شود. همچنین به لحاظ کاربردی نتایج این پژوهش پیام آور آن است که دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت به رشد هویت اخلاقی و آموزش و ارتقای توانمندی‌هایی اخلاقی بپردازند و به رشد اخلاقی دانش‌آموزان و دانشجویان در محیط‌های تحصیلی توجه گردد. همچنین نتایج پژوهش حاضر نشان داد که از بین ابعاد هویت اخلاقی مؤلفه نمادسازی تأثیر مستقیم بیشتری بر خودفریبی دارد که نشان دهنده آن است که برنامه‌ریزی‌های لازم برای کاهش مکانیزم‌های غیراخلاقی خودفریبی نیازمند توجه ویژه به این مؤلفه است. همچنین این یافته پژوهش‌های آتی را به بررسی عواملی که بیشترین نقش در مؤلفه نمادسازی دارند، مانند عوامل خانوادگی و اجتماعی، رهنمون می‌سازد.

برخی از محدودیت‌های پژوهش حاضر ممکن است تعمیم‌پذیری نتایج آن را با مشکل روبه‌رو کند. نخست با توجه به اینکه گروه شرکت‌کنندگان پژوهش فقط از بین دانشجویان

دوره کارشناسی انتخاب شده بودند، پیشنهاد می‌شود این پژوهش در دوره های تحصیلی دیگر مانند دوره کارشناسی ارشد و دکتری نیز اجرا شود. دوم اینکه در پژوهش حاضر رابطه متغیرها به صورت یک طرفه در نظر گرفته شده است، در صورتی که ممکن است متغیرهای پژوهش اثرات تعاملی نیز بر یکدیگر داشته باشند که در این پژوهش امکان بررسی این روابط دوطرفه محقق نشد.

در نهایت اینکه با وجود شواهد پژوهشی متعددی که نشان می‌دهند ساختارهای اخلاقی مانند هویت اخلاقی باعث افزایش بهزیستی افراد می‌شود، نتایج پژوهش حاضر نشان داد که هویت اخلاقی به تنهایی قادر به این کار نیست، بلکه متخصصان حوزه روانشناسی اخلاق در کنار توجه به رشد و پرورش ساختارهای اخلاقی، لازم است که به مکانیزم های خودفریبی نیز توجه نمایند.

## ● منابع

- اشتری، صدیقه؛ کاظمی، محمود؛ و صالحی، جواد (۱۳۹۶). رابطه عمل به باورهای دینی و هویت اخلاقی با بهزیستی روانشناختی: نقش واسطه‌ای هویت اخلاقی. *روانشناسی و دین*، ۳۹، ۸۴-۷۱.
- بارانی، حمید و خرمائی، فرهاد (۱۳۹۹). رابطه منش های اخلاقی با ابعاد بی‌صدافتی تحصیلی با توجه به نقش واسطه‌ای خودفریبی. *مجله روانشناسی*، ۲۴ (۴)، ۴۷۰-۴۵۴.
- بلیر، سوسن؛ عرفانی، نصرالله؛ و صفایراد، ایرج (۱۳۹۵). بررسی رابطه تحریف شناختی و کیفیت زندگی در بین زنان یائسه، نابارور، تحت عمل هیستروکتومی، فیبروم رحمی و زنان نابارور. *مجله پژوهش سلامت*، ۱ (۴)، ۲۱۴-۲۰۷.
- بننیک، فردریک (۱۳۹۶/۲۰۱۲). *رفتر درمانی شناختی مثبت نگر*. ترجمه اکرم خمسه. تهران: انتشارات ارجمند.
- بیتا، محدثه و جعفری هرندی، رضا (۱۳۹۷). پیش بینی رضایت از زندگی بر اساس ویژگی های شخصیتی و مکانیزم های دفاعی. *مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*، ۵۴، ۱۴۹-۱۱۱.
- جوکار، بهرام و حق‌نگهدار، مرجان (۱۳۹۵). رابطه هویت اخلاقی با بی‌صدافتی تحصیلی: بررسی نقش تعدیلی جنسیت. *مطالعات آموزش و یادگیری*، ۸ (۲)، ۱۴۳-۱۶۲.
- دوایی، سوده؛ حجازی، الهه؛ و نقش، زهرا (۱۳۹۶). رابطه باورهای اساسی و بهزیستی ذهنی: نقش واسطه‌ای هویت اخلاقی در اواخر نوجوانی و ظهور بزرگسالی. *تازه‌های علوم شناختی*، ۷۶، ۷۶-۸۳.

رحمانی، محمدعلی؛ امینی، ناصر؛ و سیرتی ثابت فومنی، زهرا (۱۳۹۳). بررسی رابطه تحریف‌های شناختی و بهزیستی روانشناختی با دلزدگی زناشویی در زوجین متقاضی طلاق. *مجله روانشناسی تربیتی*، ۵ (۳)، ۱۱-۱.

رحیمی، مهدی و فرهادی، سعید (۱۳۹۶). نقش واسطه‌گری انگیزش تحصیلی در رابطه بین هویت تحصیلی و ابعاد بهزیستی هیجانی. *مجله مطالعات آموزش و یادگیری*، ۹ (۲)، ۳۶-۲۰.

گلمن، دانیل (۱۳۹۰ / ۱۹۹۶). *زندگی در باتلاق فریب: روان‌شناسی خودفریبی*. ترجمه رامین بختیاری. تهران: نشر نواندیش.

محمودنژاد، خاتون و شیخ‌الاسلامی، راضیه (۱۳۹۸). نقش واسطه‌ای عدم درگیری اخلاقی در رابطه بین هویت اخلاقی و رفتار غیرمولد تحصیلی. *مطالعات آموزش و یادگیری*، ۱۱ (۷۶)، ۴۴-۲۶.

نادی، محمد علی؛ عزیزی، هاجر و مسجدی، نفیسه (۱۳۹۸). رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی، رفتار اخلاقی و احساس گناه با رفتار شهروندی اجباری. *مجله روانشناسی*، ۲۳ (۱)، ۹۸-۸۳.

نقدی، مژگان و عناصری، مهریار (۱۳۹۷). اثربخشی امید درمانی بر بهزیستی روانشناختی و تاب‌آوری در بیماران مبتلا به اختلال استرس پس از سانحه. *نشریه روان‌پرستاری*، ۶ (۴)، ۵۶-۴۹.

نیکخواه، مهسا (۱۳۹۷). رابطه بین ارضای نیازهای اساسی روان‌شناختی در مدرسه و بهزیستی هیجانی دانش‌آموزان: نقش واسطه‌ای راهبردهای شناختی تنظیم هیجان. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شیراز.

هاشمیان، کیانوش؛ پورشهریاری، مهسیما؛ بنیجمالی، شکوه السادات؛ و گلستانی بخت، طاهره (۱۳۸۶). بررسی رابطه بین ویژگی‌های جمعیت شناختی با میزان بهزیستی ذهنی و شادمانی در جمعیت شهر تهران. *فصلنامه مطالعات روانشناختی*، ۳ (۳)، ۱۶۳-۱۳۹.

Aquino, K., & Reed, I. I. (2002). The self-importance of moral identity. *Journal of personality and social psychology*, 83(6), 14-23.

Aquino, K., Freeman, D., Reed, I. I., Lim, V. K., & Felps, W. (2009). Testing a social-cognitive model of moral behavior: the interactive influence of situations and moral identity centrality. *Journal of personality and social psychology*, 97(1), 123- 141.

Aquino, K., McFerran, B., & Laven, M. (2011). Moral identity and the experience of moral elevation in response to acts of uncommon goodness. *Journal of Personality and Social Psychology*, 100(4), 703- 718.

Aquino, K., Reed II, A., Thau, S., & Freeman, D. (2007). A grotesque and dark beauty:

How moral identity and mechanisms of moral disengagement influence cognitive and emotional reactions to war. *Journal of Experimental Social Psychology*, 43(3), 385-392.

- Bandura, A. (1991). Social cognitive theory of moral thought and action. In W. M. Kurtines & J. L. Gewirtz (Eds.), *Handbook of moral behavior and development* (Vol. 1, pp. 45-103). Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Barclay, L. J., Whiteside, D. B., & Aquino, K. (2014). To avenge or not to avenge? Exploring the interactive effects of moral identity and the negative reciprocity norm. *Journal of business ethics*, 121(1), 15-28.
- Bartels, M. (2015). Genetics of wellbeing and its components satisfaction with life, happiness, and quality of life: A review and meta-analysis of heritability studies. *Behavior Genetics*, 45(2), 137-156.
- Boegershausen, J., Aquino, K., & Reed II, A. (2015). Moral identity. *Current Opinion in Psychology*, 6, 162-166.
- Byrne, B. M. (2001). Structural equation modeling with AMOS, EQS, and LISREL: Comparative approaches to testing for the factorial validity of a measuring instrument. *International Journal of Testing*, 1(1), 55-86.
- Depue, R. A., & Morrone-Strupinsky, J. V. (2005). A neurobehavioral model of affiliative bonding: Implications for conceptualizing a human trait of affiliation. *Behavioral and Brain Sciences*, 28(3), 313-349.
- Fredrickson, B. L., & Losada, M. F. (2005). Positive affect and the complex dynamics of human flourishing. *American Psychologist*, 60, 678-686.
- Gärbling, T., Gamble, A., Fors, F., & Hjerm, M. (2016). Emotional well-being related to time pressure, impediment to goal progress, and stress-related symptoms. *Journal of Happiness Studies*, 17(5), 1789-1799.
- Gilbert, P., McEwan, K., Bellew, R., Mills, A., & Gale, C. (2009). The dark side of competition: How competitive behaviour and striving to avoid inferiority are linked to depression, anxiety, stress and self-harm. *Psychology and Psychotherapy: Theory, Research and Practice*, 82(2), 123-136.
- Hassed, C., & Chambers, R. (2014). *Mindful Learning: Reduce stress and improve brain performance for effective learning* (Vol. 3). Exisle Publishing.
- Jiménez, M. D. L. V. M., & Ruiz, C. S. (2014). Evaluation of self-deception: validation of the iam-40 inventory. *International Journal of Psychology and Psychological Therapy*, 14(2), 203-216.
- Kavussanu, M., & Ring, C. (2017). Moral identity predicts doping likelihood via moral disengagement and anticipated guilt. *Journal of sport & exercise psychology*, 39(4),

293-301.

- Keyes, C. L. M. & Magyar-Moe, J. L. (2003). The measurement and utility of adult subjective well-being. In S. J. Lopez and R. Snyder (Eds.), *Positive Psychological assessment: Handbook of models and measures* (pp. 411-425). Washington, DC: American Psychological Association.
- Kim-Prieto, C., Diener, E., Tamir, M., Scollon, C., & Diener, M. (2005). Integrating the diverse definitions of happiness: A time-sequential framework of subjective well-being. *Journal of Happiness Studies*, *6*(3), 261-300.
- Koydemir, S., Sökmez, A. B., & Schütz, A. (2021). A meta-analysis of the effectiveness of randomized controlled positive psychological interventions on subjective and psychological well-being. *Applied Research in Quality of Life*, *16*(3), 1145-1185.
- McFerran, B., Aquino, K., & Duffy, M. (2010). How personality and moral identity relate to individuals' ethical ideology. *Business Ethics Quarterly*, *20*(1), 35-56.
- Mulder, L. B., & Aquino, K. (2013). The role of moral identity in the aftermath of dishonesty. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, *121*(2), 219-230.
- Myers, D. G., & Diener, E. (1995). Who is happy?. *Psychological science*, *6*(1), 10-19.
- Pekrun, R. (2006). The control-value theory of achievement emotions: Assumptions, corollaries, and implications for educational research and practice. *Educational psychology review*, *18*(4), 315-341.
- Pekrun, R., & Linnenbrink-Garcia, L. (Eds.). (2014). *International handbook of emotions in education*. Routledge.
- Rupp, D. E., Shao, R., Thornton, M. A., & Skarlicki, D. P. (2013). Applicants' and employees' reactions to corporate social responsibility: The moderating effects of first-party justice perceptions and moral identity. *Personnel Psychology*, *66*(4), 895-933.
- Ryff, C. D., & Singer, B. H. (2006). Best news yet on the six-factor model of well-being. *Social Science Research*, *35*(4), 1103-1119.
- Schumacker, R. E., & Lomax, R. G. (2004). *A beginner's guide to structural equation modeling*. Psychology press.
- Seligman, M. E., & Csikszentmihalyi, M. (2000). Positive psychology: An introduction. *American Psychological Association*, *55*, 5-14.
- Sirvent, C. (2006). Self-deception and addiction. *Northern Mental Health*, *26*, 39-47.
- Sirvent, C., Herrero, J., de la Villa Moral, M., & Rodríguez, F. J. (2019). Evaluation of self-deception: Factorial structure, reliability and validity of the SDQ-12 (self-deception questionnaire). *PloS one*, *14*(1), e0210815.

- Snyder, C. R., & Lopez, S. J. (2009). *The handbook of positive psychology*. New York: Oxford University Press.
- Starke, M. L. (2006). Self-deception and Other-deception in Personality Assessment: Detection and Implications. A Dissertation Submitted to the Graduate School of the University of Missouri-St. Louis In partial Fulfillment of the Requirements for the Degree Doctor of Philosophy in Industrial/Organizational Psychology.
- Thomas, S., & Larkin, T. (2018). Plasma cortisol and oxytocin levels predict help-seeking intentions for depressive symptoms. *Psychoneuroendocrinology*, *87*, 159-165.
- Von Hippel, W., & Trivers, R. (2011). The evolution and psychology of self-deception. *Behavioral and Brain Sciences*, *34*(1), 1- 56.
- Waterman, A. S. (2013). The humanistic psychology–positive psychology divide: Contrasts in philosophical foundations. *American Psychologist*, *68*(3), 124- 133.
- Whitelaw, S., Swift, J., Scobie, G. & Clark, S.(2008). Physical Activity and Mental Health: The role of physical activity in promoting mental wellbeing and preventing mental health problems. Published by NHS Health Scotland. Adolescents. *Journal of Sport Science*, *22*, 679-701.
- Whitson, J. A., & Galinsky, A. D. (2008). Lacking control increases illusory pattern perception. *Science*, *322*(5898), 115-117.
- Winterich, K. P., Aquino, K., Mittal, V., & Swartz, R. (2013). When moral identity symbolization motivates prosocial behavior: The role of recognition and moral identity internalization. *Journal of applied psychology*, *98*(5), 759- 770.
- Winterich, K. P., Mittal, V., & Aquino, K. (2013). When does recognition increase charitable behavior? Toward a moral identity-based model. *Journal of Marketing*, *77*(3), 121-134.
- Ziegler, M., MacCann, C., & Roberts, R. (Eds.). (2011). *New perspectives on faking in personality assessment*. Oxford University Press.